

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - سرکوب فتنه‌گران و عهد شکنان

جلسه هفتادم 1399/12/11

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش:

نام چند تن از علمای اهل سنت که شیعه شدند را لطفا ذکر کنید.

پاسخ:

شما اگر کتابی که دفتر آیت الله العظمی «سیستانی» چاپ کردند به نام «موسوعة من حیات المستبصرین» در سیزده جلد است بخوانید، اسامی عده‌ی زیادی از مستبصرین را آورده.

موسسه‌ای هم در «قم» به اسم «ابو تراب» است، این موسسه هم تمام کسانی که در سال‌های اخیر شیعه شدند، نزدیک 50 نفر از علمای اهل سنت که هم شافعی و هم حنفی در میان‌شان است. مولوی، ماموستا، همه را فهرست دارند.

حدود هشتاد نفر از طلبه‌هایشان شیعه شدند، عده‌ی زیادی از تحصیل کرده‌ها و دانشگاہیان، استاد دانشگاه، مهندس و ... را برای دوره‌های آموزشی به قم می‌آورند.

مسؤل این موسسه هم آقای «مزاری» پسر «شهید مزاری- زاهدان» است. اینها خوب کار می‌کنند خدا خیرشان بدهد. الحق زحمات زیادی در آنجا می‌کشند.

(موسسه‌ای دیگری هم به اسم «امام هادی» علیه اسلام است، موسوعه‌ای به نام «موسوعة المستبصرین» چاپ کرده که آن هم حاوی نام و شرح حال جمعی از مستبصرین است.)

مسلم است که اگر ما فرهنگ اهل‌بیت را خیلی خوب و با زبان خوش برای مردم بیان کنیم، به تعبیر امام هشتم (سلام الله علیه):

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی، ناشر: نشر جهان، ج 1، ص 307

الحق هم همین است؛ چون آنچه که نورانیت است در کلمات اهل‌بیت است، و گرنه روایاتی که «ابو هریره، کعب الاحبار یهودی، تمیم داری مسیحی» و دیگران نقل می‌کنند و غالباً هم برگرفته از یهود و نصاری است، اینها نوری ندارد.

امام صادق (سلام الله علیه) به «سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَ حَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ» که از بزرگان اهل سنت هستند فرمودند:

«شَرْقًا وَ غَرْبًا، فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

اگر تمام شرق و غرب عالم را بگردید، علم صحیح را جز از طریق ما اهل‌بیت نمی‌توانید پیدا کنید.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 2، ص 328، 101- بَابُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فِي يَدِ النَّاسِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام

پرسش:

آیا عالمی داریم که شیعه بوده بعد سنی شده باشد؟

پاسخ:

هستند، ولی اینها عددشان شاید از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند، در گذشته ما به آن شکل نداشتیم، در این پنجاه، شصت سال اخیر، بعد از قضیه‌ی «کسروی» یک سری افرادی پیدا شدند. مثلاً خود «کسروی» تقریباً سابقه‌ی تشیع داشته است.

یا «رکن آبادی، شریعت سنگلجی، قلمداران، سید ابو الفضل برقعی» اینها بوده‌اند و اینها شاید در مجموع در طول این چهارده قرن، به ده نفر نمی‌رسند. آنچه که بنده اطلاع دارم. اینها هم یک سری اغراض سیاسی دارند، یک سری اغراض مادی دارند، به این جهت به طرف وهابی‌گری می‌روند.

و گرنه کسی که از روی تحقیق و بررسی علمی تشخیص داده باشد، بنده تا به حال سراغ ندارم.

شما اگر شرح حال اینها را مطالعه کنید، از همان «کسروی، شریعت سنگلجی، قلمداران، سید ابو الفضل برقعی» معمولاً یک سری اغراض مادی دارند، یک سری اغراض سیاسی دارند، یک سری از حوزه، مرجعیت و روحانیت عقده دارند.

مثلاً «سید ابو الفضل برقعی» که شاخص اینها بود، وهابی شد. حدود چهل و شش - هفت کتاب هم علیه شیعه نوشته، قبلاً هم حدود چهل کتاب در حقانیت شیعه نوشته بود.

ایشان بعد از مرحوم «سید ابو الحسن اصفهانی» خیلی دوست داشت پسر عمویش (سید علی اکبر برقعی)، مرجع تقلید بشود، نشد و آیت الله العظمی «بروجردی» مرجع تقلید شدند. لذا ایشان که در «مسجد امام» تدریس می‌کرد، شروع کرد علیه آقای «بروجردی» حرف زدن.

طلبه‌ها او را از منبر پایین آوردند، عمامه‌اش را زمین انداختن و خودش را کتک زدند، علما هم از ایشان حمایت نکردند، او هم عقده پیدا کرد، «تهران» رفت و در آنجا مسجدی گرفت، مسجدی بود که «فرح زن شاه» ساخته بود!

در تهران شخصی به نام سید مهدی موسوی بود، یک طلبه‌ی عادی بود، «مالزی» رفت که دکترا بگیرد، او هم یک آدم روانی است، بعد وهابی شد و الان در شبکه‌های وهابی، علیه شیعه تبلیغ می‌کند.

فردی هم به اسم «شیخ حسین موید» در «قم» بود و درس خارج می‌گفت، ایشان قبلاً سنی بود، شیعه شد و دوباره به اصلش برگشت.

آغاز بحث...

موضوع بعدی درباره اثبات الهی بودن حکومت نبی اکرم(صلی الله علیه واله وسلم) ، سرکوب فتنه‌گران است.

در کتاب «الترايب الإدارية يا نظام الحكومة النبوية» نوشته «عبد الحي الکتانی» ، در جلد 1، روایتی از سیره «ابن هشام» نقل می‌کند، البته اهل سنت نسبت به «ابن هشام»، خیلی خوشبین نیستند. روایاتش یک مقدار مورد بحث است.

به هنگام عزیمت برای «جنگ تبوک» -- که یکی از جنگ‌های خیلی سخت رسول اکرم بوده، که بعد از قضایای جنگ موته و شهادت جعفر بن ابی طالب واقع شد و یک مانور نظامی قوی در مقابل مشرکان و رومیان بود—

«بلغ رسول الله صلى الله عليه وسلم أن ناسا من المنافقين يجتمعون في بيت سويلم اليهودي يثبطون الناس عن تبوك فابعث صلى الله عليه وسلم طلحة بن عبد الله في نفر وأمره أن يحرق عليهم بيت سويلم ففعل واقتحم الضحاک بن خليفة من ظهر البيت فانكسرت رجله واقتحم أصحابه فأفلتوا»

خبر رسید به نبی اکرم که منافقین اجتماع کرده‌اند در خانه سويلم اليهودي و مردم را از جهاد منصرف می‌کنند. رسول اکرم «طلحة ابن عبدالله» را با یک جمعی فرستاد و دستور داد که خانه آنها را به آتش بکشند و آنها هم این کار را انجام دادند.

«ضحاک بن خليفة» از پشت بام افتاد، پایش شکست و... فتنه خوابید

«وفي غزوة تبوك جاءه صلى الله عليه وسلم خبر مسجد الضرار من السماء فدعا مالك بن الدخشم ومعن بن عدي العجلاني فقال انطلق إلى هذا المسجد الظالم أهله فأهدمه وأحرقه فخرجوا فحرقاه وهدماه»

در قضیه مسجد ضرار، رسول اکرم دستور دادند مسجد را خراب کرده و آتش زدند.

الكتاب: التراتيب الإدارية=نظام الحكومة النبوية -المؤلف:محمد عَبْد الحَيِّ الإدريسي، المعروف بعبد الحي الكتاني (المتوفى: 1382هـ)- المحقق:عبد الله الخالدي-الناشر:دارالأرقم - بيروت ج 1، ص 255

در جریان «یهود بنی النضیر» که رسول اکرم با اینها پیمان بسته بودند که علیه مسلمین اقدام نکنند؛ ولی پس از «جنگ احد» اینها پیمان شکنی کردند. در «جنگ احزاب» با کفار قریش همپیمان شدند و آن قضیه‌ی مفصلی که در «جنگ احزاب» پیش آمد و بعد از آن هم رسول اکرم با بعضی از اینها جنگیدند و شکست دادند و بعضی از اینها با رسول اکرم پیمان بستند.

امثال این قضایا نشان می‌دهد که رسول اکرم حکومت‌شان، حکومت الهی است.

مرحوم «علامه طباطبایی» در کتاب «المیزان» جلد 19، در این رابطه مفصل بحث کرده‌اند.

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ

سوره حشر (59): آیه 2

«سبب ذلك أنه كان بالمدينة ثلاثة أبطن من اليهود: بني النضير وقريظة وقينقاع وكان بينهم وبين رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عهد ومدة فنقضوا عهدهم»

این سه دسته یهود، پیمانی با پیامبر اکرم داشتند و مدتی هم به پیمان‌شان عمل کردند و بعد نقض پیمان کردند.

«وكان سبب ذلك بني النضير في نقض عهدهم أنه أتاهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يستسلفهم دية رجلين قتلهما رجل من أصحابه غيلة، يعني يستقرض ، وكان بينهم كعب بن الأشرف

فلما دخل على كعب قال : مرحبا يا أبا القاسم وأهلا وقام كأنه يصنع له الطعام وحدث نفسه أن يقتل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ويتبع أصحابه، فنزل جبرئيل فأخبره بذلك . فرجع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى المدينة وقال لمحمد بن مسلمة الأنصاري: إذهب إلى بني النضير فأخبرهم أن الله عز وجل قد أخبرني بما هممتم به من الغدر فإما أن تخرجوا من بلدنا وإما أن تأذنوا بحرب، فقالوا : نخرج من بلادك»

در رابطه با «بنی نضیر» که دو مرد با مسلمانی قتال کرده بودند، بنا بود دیه این دو گرفته شود» کعب بن اشرف» هم با اینها بود، او تصمیم داشت که پیغمبر را بکشد، جبرئیل به پیغمبر خبر داد، پیغمبر به «مدینه» برگشتند و به «محمد بن مسلمه» گفتند برو به «بنی نضیر» خبر بده که خدای عالم ایشان را از آن توطئه‌ای که داشتید آگاه کرده است. یا از این منطقه بیرون بروید و یا آماده جنگ باشید. اینها گفتند ما از اینجا بیرون می‌رویم.

«فبعث إليهم عبد الله بن أبي: لا تخرجوا وتقيموا وتنابدوا محمدا الحرب فإني أنصركم أنا وقومي وحلفائي فإن خرجتم خرجت معكم وإن قاتلتم قاتلت معكم، فأقاموا وأصلحوا بينهم حصونهم وتهيؤا للقتال وبعثوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنا لا نخرج فاصنع ما أنت صانع»

«عبدالله بن ابی» نزد اینها رفت به گفت از اینجا بیرون نروید، با پیغمبر بجنگید، ما شما را یاری می‌کنیم. اگر بیرون بروید ما هم با شما بیرون می‌رویم اگر قتال کنید همراه شما قتال می‌کنیم، اینها حرف «عبدالله بن ابی» سر دسته منافقین را قبول کردند و در آنجا ماندند و مشغول آماده سازی شدند و به پیغمبر پیغام دادند ما بیرون نمی‌رویم، آنچه می‌توانی انجام ده.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج19، ص208

در سوره حشر هم خیلی مفصل این قضیه را مطرح می‌کند.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ؛ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ)

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: «هرگاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود!» خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ‌گویانند! اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده فرار می‌کنند؛ سپس کسی آنان را یاری نمی‌کند! وحشت از شما در دل‌های آنها بیش از ترس از خداست؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند! آنها هرگز با شما بصورت گروهی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف!) آنها را متحد می‌پنداری، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند!

سوره حشر (59): آیه 11 تا 14

«فقام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وكبر وكبر أصحابه وقال لأمير المؤمنين: تقدم على بني النضير فأخذ أمير المؤمنين الراية وتقدم ، وجاء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأحاط بحصنهم وغدر بهم عبد الله بن أبي . وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا ظهر بمقدم بيوتهم حصنوا ما يليهم وخربوا ما يليه ، وكان الرجل منهم ممن كان له بيت حسن خربه ، وقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمر بقطع نخلهم فجزعوا من ذلك وقالوا : يا محمد إن الله يأمرك بالفساد ؟ إن كان لك هذا فخذهُ وإن كان لنا فلا تقطعه»

رسول اکرم، تکبیر گفت و اصحابش هم تکبیر گفتند، امیر المؤمنین پرچم را گرفت و عازم شد و پیامبر هم آمدند و قلعه‌شان را محاصره کردند، -مفصل است - پیغمبر دستور داد تمام نخلستان‌های آن‌ها را نابود کنند. اینها گفتند آیا خدا (نستجیر بالله) به فساد دستور داده است؟ اگر اینها مال شما است بگیرید، و اگر مال ما است قطع نکنید!

{آیه در برابر عجز و عیب جویی مشرکین درباره قطع نخل‌ها آمده:

مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيْنَةٍ أَوْ تَرَكَتُمُوهَا فَآيْمَةٌ عَلَىٰ أَصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ [۵۹:۵]

هر درخت باارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود واگذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند}

سوره حشر (59): آیه 5 }

«فلما كان بعد ذلك قالوا يا محمد نخرج من بلادك فأعطنا مالنا، فقال: لا ولكن تخرجون ولكم ما حملت الإبل، فلم يقبلوا ذلك فبقوا أياما ثم قالوا: نخرج ولنا ما حملت الإبل»

بعد از آن گفتند: خارج می‌شویم اما اموالمان را بدهید... شما به اندازه بار یک شتر می‌توانید از اموال خودتان ببرید، کمی مقاومت کردند ولی عاقبت پذیرفتند

«فقال: لا ولكن تخرجون ولا يحمل أحد منكم شيئا، فمن وجدنا معه شيئا من ذلك قتلناه. فخرجوا على ذلك ووقع منهم قوم إلى فدك ووادي القرى وخرج قوم منهم إلى الشام»

تعدادی از اینها در «فدک» و تعدادی در «وادی القرى» و یک سری به طرف شام رفتند

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج 19، ص 208

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ: (هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ؛ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ؛ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجِي الْفَاسِقِينَ)

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند! گمان نمی‌کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، بگونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم! این به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند؛ و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بداند) که خدا مجازات شدیدی دارد! هر درخت بارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند!

سوره حشر (59): آیه 2 تا 5

این آیات در رابطه با اینها است.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)

آیا منافقان را ندیدی که بی‌پوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: «هرگاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را درباره شما اطاعت

نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود!» خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ‌گویند!

سوره حشر (59): آیه 11

در رابطه با «عبدالله بن ابی» و دسیسه های اوست.

علامه در ادامه از قول «مجمع البیان طبرسی» « آورده است که پیغمبر آنها را محاصره کردند، مصالحه کردند که خون‌شان حفظ شود، و اینها از منطقه‌شان بیرون و به طرف شامات بروند و برای هر سه نفرشان یک شتر عادی و یک شتر آبکش، در نظر گرفتند که ببرند.

«فخرجوا إلى أذعات بالشام وأريحا إلا أهل بيتين منهم آل أبي الحقيق وآل حبي بن أخطب فإنهم لحقوا بخيبر ولحقت طائفة منهم بالحيرة»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج19، ص208

این‌ها را مفصل مرحوم «طباطبایی» نقل می‌کند. همچنین قضیه‌ی مصالحه حضرت با «یهود بنی نضیر» :

«وذلك أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما دخل المدينة صالحه بنو النضير على أن لا يقاتلوه، ولا يقاتلوا معه. فقبل ذلك منهم. فلها غزا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بدرا، وظهر على المشركين، قالوا: والله إنه للنبي الذي وجدنا نعتة في التوراة، لا ترد له راية. فلما غزا غزاة أحد، وهزم المسلمون، ارتابوا ونقضوا العهد.»

مصالحه کردند حضرت با «یهود بنی نضیر» که با یکدیگر قتال نکنند و اینها قبول کردند. بعد «از جنگ بدر» گفتند که او همان پیغمبری است که بشارتش را شنیده بودیم، بعد از «جنگ احد» که مسلمان‌ها شکست خوردند، اینها نقض عهد کردند.

«فركب كعب بن الأشرف في أربعين راكبا من اليهود إلى مكة، فاتوا قريشا وحالفوهم، وعاقدوهم على أن تكون كلمتهم واحدة على محمد. ثم دخل أبو سفيان في أربعين، وكعب في أربعين من اليهود، المسجد، وأخذ بعضهم على بعض الميثاق بين الأستار والكعبة. ثم رجع كعب بن الأشرف وأصحابه، إلى المدينة، ونزل جبرائيل فأخبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم بما تعاقد عليه كعب وأبو سفيان»

«كعب بن اشرف» و چهل نفر از «يهود» به «مکه» رفتند و با قريش عهد و پيمان بستند که اينها با قريش هستند. «كعب بن اشرف» به «مدينه» برگشت ولی جبرئيل قضيه را به پيغمبر خبر داد.

«وأمره بقتل كعب بن الأشرف. فقتله محمد بن مسلم الأنصاري وكان أخاه من الرضاعة. ال محمد بن إسحاق: خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى بني النضير، يستعينهم في دية القتيلين من بني عامر، اللذين قتلها عمرو بن أمية الضمري، وكان بين بني النضير وبني عامر، عقد وحلف...»

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى 548ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، 1415هـ - 1995م. ج9، ص326

خیلی مفصل است، دوستان می‌توانند به کتاب «مجمع البيان» جلد 9 صفحه 326 مراجعه کنند.

(مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ)

هر درخت بالارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند!

سوره حشر (59): آیه 5

(مِنْ لَيْتَةٍ) درخت‌های خرما است. (قَائِمَةٌ عَلَى أَضُولِهَا فَيَأْذِنُ اللَّهُ وَلِيخْزِي الْفَاسِقِينَ)؛ می‌فرماید تمام اینها و این مسائل به اذن الله و به دستور خدا بوده، این مشخص است که رسول اکرم در این‌طور قضایا که یک مسئله‌ی صد در صد سیاسی است، فقط به اذن خدای عالم عمل می‌کند.

در قضیه‌ی «مسجد ضرار» رسول اکرم وقتی می‌شنوند که چنین کاری کرده‌اند و در حقیقت مسجد کفر بوده و شروع به ایجاد تفرقه بین مسلمان‌ها کرده‌اند، و جنگی با پیغمبر اکرم بوده، رسول اکرم دستور دادند مسجد را خراب کنند و آتش زنند و مکانش را محل زباله دانی قرار دادند.

«طبرسی» در «مجمع البیان» دارد که مفسرین گفته‌اند:

«بني عمرو بن عوف اتخذوا مسجد قباء، وبعثوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، أن يأتيهم، فأتاهم وصلى فيه، فحسدهم جماعة من المنافقين من بني غنم بن عوف، فقالوا: نبي مسجدنا، فنصلي فيه، ولا نحضر جماعة محمد، وكانوا اثني عشر رجلا، وقيل: خمسة عشر رجلا، منهم ثعلبة بن حاطب، ومعتب بن قشير، ونبتل بن الحرث...»

اینها گفتند ما هم مسجدی بنا می‌کنیم و در جماعت پیغمبر حاضر نمی‌شویم، اینها دوازده نفر و یا 15 نفر بودند، ...

مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ الطبرسی، الفضل بن الحسن (المتوفی 548ق)، تحقیق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، 1415هـ - 1995م. ج 5، ص 125

«ثعلبة بن حاطب» همان کسی است که آیه:

(فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ)

این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دل‌هایشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند؛ و بخاطر آن است که دروغ می‌گفتند.

سوره توبه (9): آیه 77

در رابطه با او نازل شده. این قضایا هم کاملاً مفصل است دوستان می‌توانند، در کتاب «المیزان» جلد 9 صفحه 391 به بعد این بحث را ملاحظه کنند. خیلی مفصل است.

این مسائل کاملاً واضح و روشن است که یکی از وظایف رسول گرامی، سرکوب توطئه‌گران بوده و این سرکوب هم جز به امر الهی نیست، جز به دستور خدای عالم نیست. این نشان می‌دهد که حکومت حضرت، حکومت سیاسی الهی است و کارهای مربوط به سیاست هیچ ارتباطی به مردمی بودن ندارد. مردم این حکومت را به رسول اکرم اعطا نکردند، پیغمبر با مردم بیعت کردند اما نه برای کسب مشروعیت، حکومت رسول اکرم از خدا است .

(مَا قَطَعْتُمْ .. فَيِئِذِنَ اللَّهُ ..)

...همه به فرمان خدا بود...

سوره حشر (59): آیه 5

این‌ها کاملاً واضح و روشن است. بحث بعدی که یازدهمین مورد است، بحث قضاوت رسول اکرم است که خود رسول اکرم قضاوت را به عهده داشتند و فرمودند:

«إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ»

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، محقق/ مصحح: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ج 27، ص 232، 2 بابُ أَنَّهُ لَا يَجِلُّ الْمَالُ لِمَنْ أَنْكَرَ حَقًّا أَوْ ادَّعَى بَاطِلًا وَ إِنْ حَكَمَ لَهُ بِهِ الْقَاضِي أَوْ الْمَعْصُومُ بَيِّنَةً أَوْ

بِئْمَانِ، ح 1

و همچنین افراد دیگری که رسول اکرم آنها را برای قضاوت به شهرها و قبائل و بلاد دیگر اعزام می‌کردند و دستور قضایی صادر می‌فرمودند. ان شاء الله جلسه بعد در خدمت عزیزان هستیم.

خدای عالم ان شاء الله بر توفیقات همه بزرگواران بیفزاید، و از همه عزیزان هم التماس دعا داریم، ما را از دعای خیرشان فراموش نکنند.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»